

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر محمد کریم فارغی

۰۱ سپتمبر ۲۰۲۰



داکتر محمد کریم فارغی

پاکستان و شکلگیری مجدد طالب!

در بهار سال ۲۰۰۳ قرار شد یکی از مؤسسات بین المللی کشور هالند، یگانه شفاخانه ولایت اورزگان در ترینکوت را باز سازی کند و بخش ولادی نسائی و ۲۰ بستر ولادی و نسائی بر آن بیفزاید . خانم Maria که خود داکتر نسائی بود همراه با خانم Alexandra که از کشور انگلستان بود و من، برای مشاهده و ارزیابی ساحه به اورزگان رفتیم. آنها از کابل به وسیله پرواز UN مستقیماً به قندهار رفتند ولی من که در پشاور بودم، با پرواز PIA به کوئته و از آنجا راهی قندهار شدم . شب را با مهمانان در قندهار گذشتانیدیم و صبح وقت از راه زمین راهی اورزگان شدیم . فرصت کافی بود تا با مهمانان صحبت و تبادل نظر می کردم . آنها خیلی مطمئن از اوضاع امنیتی بودند و از یکپارچگی و تعهد قوت های نظامی غرب برای تأمین امنیت و خاتمه تهدیدات امنیتی در کشور ما نوعی منت فروشی می کردند . در مسیر راه هر جایی که چند دکانی بود تعدادی از جوانان با ریش های انبوه و لنگی، در حالی که بخشی از لنگی هایشان دهان و بینی شان را پوشانده بود، به دیوار ها تکیه کنان و با کنجکاوی به ما می دیدند . مهمانان با تعجب توأم با هراس به من می گفتند، اینها که طالب ها هستند چگونه ممکن است با وجود این همه عملیات نظامی هنوز درینجا ها دیده می شوند؟ من با آرامش خاطر و اطمینان، یاد آور شدم که اینها مردم ما هستند، آنها قرن ها به همین منوال زندگی نموده اند و با همین ظواهر باقی خواهند ماند، در چهارده سال حضور متجاوزان روس و پس از آن تا به امروز همین گونه زیستند آیا شما فکر می کنید یک شبه پس از حضور سیل آسای عساکر غربی، ایشان تغییر خواهند کرد و خود شان را مطابق سلیقه شما عوض خواهند کرد؟

شما غربی ها به جز محاسبات خودتان و دیدگاه سطحی به ارزش های ما، به عمق مشکل مردم ما و قضایای اطراف آن فکر نکرده اید، شما قبل از پرداختن به هر اقدامی ولو در آن خدمات و دستاورد های مثبتی مدنظر باشد، به تاریخ و سرگذشت مردم ما در معامله با خارجی ها، نظر بیندازید. مردم ما را با زور و جبر به جنت هم برده نمی توانید ولی با نیت نیک و پاک و دوستی، همراهتان به دوزخ هم خواهند رفت.....

پس از چهار و یا پنج ساعت سفر در جاده های نا هموار در اراضی پست و بلند، به ترینکوت مرکز ولایت رسیدیم. به دفتر ساحه ئی رسیدیم و پس از شستن دست و روی ما، به میز نان نشستیم و رفقای دفتر ساحه ئی که مشتاقانه انتظار ما را می کشیدند، به پذیرائی ما نشستند. پس از صرف نان، مجلسی را تعقیب کردیم که در ارتباط اوضاع امنیتی و دشواری های جدید صحنی بود. مجلس ما بزودی در اثر نشستن یک فروند هلیکوپتر دیو آسای ناتو در پنجاه متری دفتر ساحه ئی ما که محل فرماندهی ناتو و آنطرف تر پایگاه نظامی عساکر استرالیا بود، مختل گردید. برای من خیلی جالب بود تا آنچه را در آن محل در حال انکشاف بود، از نزدیک ببینم.

از حویلی دفتر که دیوار آن تخریب گردیده بود محل نشستن هلیکوپتر قابل مشاهده بود، بزودی سینه هلیکوپتر باز شد و چند عسکر امریکائی با یک نفر افغان که لباس های نظامی امریکائی ها را به تن داشت و "کرزی" تخلص می کرد و ندانستم چه نسبتی با "حامد کرزی" داشت، پائین شدند و از جمع کثیری از مردم محل که با کنجکاو و علاقه جمع شده بودند آدرس محلی را پرسان کردند. جوان با لباس نظامی قوای بحری امریکا و مجهز با اسلحه خودکار امریکائی، هیچ فرقی با امریکائی ها نداشت، فقط ریش و مو های دراز سیاه و صحبت به لهجه پشتوی قندهاری او را از همکارانش متمایز می ساخت. غرور و افتخار همکاری با امریکائی و شانه به شانه بودن با عساکر آنها، مرا به یاد "رفقای حزبی" زمان تجاوز روسها در کشورم انداخت که عین احساس را در مقابل هموطنان شان داشتند. طیاره پس از اندک توقف دوباره پرواز کرد و ما دوباره با هم نشستیم.

فردای آنروز با مهمانان یکجا به ملاقات ملا جان محمد (یک چشمش کور بود لذا به جان محمد کور مشهور بود) والی اورزگان رفتیم. من با پیراهن و پتلون کوبای ملبس بودم لذا الی اخیر مجلس نه اطرافیان والی و نه خود او ندانستند که من افغان هستم و یا نه! من سخنان دو نفر مهمان را به پشتو ترجمه می کردم و والی به خاطر لهجه غیر قندهاری من گمان کرده بود یک خارجی پشتو می گوید. در جریان صحبت ها، مهمانان از همکاری و تعهد والی برای اجرای پروژه جدید شفاخانه به خصوص بخش ولادی و نسائی و جلب حمایت مردم در استفاده ازین خدمات و واقعیت های دردناک وضع صحنی زن ها در آن ولایت، صحبت می کرد ولی والی بدون توجه به سخنان آنها، مطالبات خودش از آنها را مبنی بر کمک های پولی بیشتر مطرح می کرد. او با تعریف و توصیف از آنها طالب کمک های بیشتر شد و قسمی ادعا می کرد که بگویی از رهبری یک مملکت تقاضای کمک می کند. من به والی به زبان خودش گفتم والی صاحب، این ها کسانی نیستند که تمام مطالبات و احتیاجات شما را رفع کنند، اینها فقط به خاطر فعال ساختن شفاخانه آمده اند، لازم نیست بیشتر از آن توقع کنید. او مثلی که آب یخی بالایش انداخته باشم، با اکراه از من پرسید تو افغان هستی؟ گفتم بلی من بیگانه نیستم. در ختم صحبت ها والی به مهمانان تحفه هائی در نظر گرفته بود، من در حالی که متوجه شده بودم بالای پطنوس کلان سه تحفه بود، به گمان این که مه هم خارجی هستم ولی او فقط دو تحفه را به دو مهمان داد و یکی دیگر را به جایش گذاشت.....

روز بعد باز هم در مجلسی اشتراک نمودم که به ارتباط اوضاع امنیتی ساحه جنوب و غرب کشور بود. در مجلس گزارش از خراب شدن اوضاع امنیتی ولسوالی معروف قندهار که مرز طولانی با پاکستان دارد، یاد آور شدند، زیرا طی عملیات نظامی مخالفان چند پسته امنیتی داخلی ها و خارجی ها منهدم و افراد آن یا کشته و یا اسیر گردیده بودند.

این گزارش مرا به یاد سخنان مبشر انجنیر پاکستانی که همسایه ام در حیات آباد پشاور بود و شوهر همشیره اش جنرال فوجی و پنجابی بود، انداخت. او برایم گفته بود که جنرال های پاکستان تلاش دارند برای احیای موقف طالبان با امریکا لابی کنند و آنها را قناعت بدهند که حذف طالبان به نفع امریکا و توازن سیاسی و نظامی در منطقه نیست.

اشتراک کننده های افغان توأم با گزارش از اوضاع امنیتی قسمی وانمود می نمودند که احساسات ضد امریکائی را با خود شان دارند و این بیشتر حاکی از روش آقائی زور گویانه خارجی ها و نادیده گرفتن مشوره های پارتنر های افغان شان به آنها بود. من به وضاحت اظهار داشتم که انکشاف اوضاع پیامد های مثبتی به نفع مردم دردمند و نیازمند ملکی کشور ندارد و اوضاع امنیتی در حال خراب شدن می رود. حرف های مرا با تردید دنبال کردند و دو نفر مهمان خارجی با اشاره به اراده جهان غرب برای عادی سازی شرایط امنیتی حرف های مرا بی اساس خواندند.

یکی دو ماه بعد از آن مجلس در حالی که اوضاع امنیتی به سرعت خرابتر گردیده بود و رفت و آمد ها در مناطق مختلف ولایات قندهار و اورزگان برای بازدید از پروژه ها را مشکل ساخته بود، من در پشاور خود و فامیلیم را برای یک مسافرت طولانی از روی اجبار آماده می ساختم، یکی از همکارانم از کابل تماس گرفت و یاد آور شد که داکتر Maria از خودت می پرسد و از حرف هائی که در مجلس گفته بودی با تعجب یاد آور می گردد و می گوید او چیز هائی را پیش بینی می کرد که ما شاهد شکل گیری آن هستیم.....